

الْمُعْجَم

● الدَّرْسُ الْأَوَّلُ

به دست آوردند (دو نفر مرد)	كَسَبَا	برافروخت	أَشْعَلَ
نه، هرگز	كَلَّا	رسوا شد	اِفْتَضَحَ
نیافتند (دو مرد)	مَا وَجَدَا	دستور داد	أَمَرَ
باهم	مَعًا	رای...!	أَيَّتَهَا
حیله گر	مَكَارَ	تعجب کرد	تَعَجَّبَ
آتش	النَّارَ	هیزم	الْحَطَبَ
می گیریم	نَأْخُذُ	پیرامون	حَوْلَ
می رویم	نَذْهَبُ	ترسید	خَافَ
پنهان می کنیم، دفن می کنیم	نَدْفِنُ	رفتند (دو مرد)	ذَهَبَا
به خدا سوگند	وَاللَّهِ	ساده لوح، ساده	سَادَجَ
رسیدند	وَصَلَا	دزدید	سَرَقَ، سَرَقَتْ

● الدَّرْسُ الثَّانِي

سرد	بَارِدًا	دوستش	صَدِيقُهُ
خسیس، بخیل	بَخِيلٌ	آشکار شد	ظَهَرَ
گرسنه	جَائِعًا	دانست که	عِلِمَ أَنَّ
پاداش	جِزَاءَ	هنگامی که	عِنْدَمَا
نشست	جَلَسَ	پذیرفت	قَبَلَ
هوا	الْجَوَّ	قسمتی، بخشی	قِسْمًا
سنگ ها، ریگ ها	حِجَارَةً	بسیار	كَثِيرَةً



جغد	البومة	اتفاق افتاد	حَدَّثَ
روباہ	التَّعَلُّبُ	سر	رَأَسَ
جمع کرد	جَمَعَ	گلوله‌ی گلی	سَجَّيِلَ
تلاش	الجُهد	نوشید	شَرِبَتْ
تلاش کردند	جَهَدْنَ	سپاسگزاری کرد	شَكَرَ
مغازه	حانوت	شتاب کرد، عجله کرد	عَجَلَتْ
الاغ	الحِمار	کلاغ، زاغ	الغُرَابُ
زمانی که	حينما	شاد شد	فَرِحَ
گرگ	الدَّبَّ	پرتاب کرد، انداخت	قَذَفَ
بهار	الربيع	نزدیک شد	قُرِبَتْ مِنْ
چراغ	سراج	اندک، کمی	قليلًا
گردش علمی	السَّفَرَةُ العِلْمِيَّة	نوشت	كَتَبَتْ
زمستان	الشتاء	کمک کردن	مُسَاعَدَةً
گم کردند	ضَلُّوا	کمک	النَّجْدَةَ
مهمانی	الضيافة	نگاهش	نَظَرَهُ
راه	الطريق	توقف کرد، ایستاد	وَقَفَتْ
شگفت زده شدند	عَجِبُوا	فرار کرد، گریخت	هَرَبَتْ
بازگشت، بازگشتن	العودة		
موش	الفأرة		
دریافت، فهمید	فَهُمَ		
نزدیک	قُرْبَ	ج صديق، دوستان	أصدقاء
چگونه	كيفَ	ج طعام، غذاها	أطعمة
آفرین بر	مرحباً بـ	خورد	أكلَ
با آن دو، همراه آن دو	مَعَهُمَا	دو دختر	البنتان

● الدَّرْسُ الثَّالِثُ



مُعَلَّقًا
هُم
هِنَّ
هَنَّا

بسته
آن‌ها (جمع مردان)
آن‌ها (جمع زنان)
آنجا

آن‌ها (جمع مردان)
آن‌ها (جمع زنان)

عَيْن
عَفَلْتِ
الْكُحُولُ
لَعِبْتِ
المحروق
مسألتك

چشم
غفلت کردی
الکُلُ
بازی کردی
سوخته

درخواست کردن از تو
پریشان، نگران
پُر کردی
نمک
نیمه شب
پشیمان
مردم
خوابیده
پشیمان شدی

● الدَّرْسُ الرَّابِعُ

احتراق
أحسن
اختبار
أدِنْتَ
اللَّهْمَّ
آية
بَلَّغْتَ
تَرَكَتِ
جاهل
الحريق
حَفِظْتَ
حَكَمْتَ
خَلَقْتَ
الرُّشْدَ
رَكَعْتَ
سَجَدْتَ
طَلَبْتَ

آتش گرفتن
بهترین
آزمایش
اجازه دادی
خدایا
نشانه
رسیدی
رها کردی
نادان
آتش سوزی
حفظ کردی
قضاوت کردی
آفریدی
رشد
رکوع کردی
سجده کردی
درخواست کرد

مَلَأْتَ
مِلْحُ
مُتَّصِفَ اللَّيْلِ
نَادِمُ
النَّاسِ
النَّائِمُ
نَدِمْتَ

پر کردی
نمک
نیمه شب
پشیمان
مردم
خوابیده
پشیمان شدی

● الدَّرْسُ الْخَامِسُ

إِلَهِي
أَمْسِ
أَنْتُمْ
أَنْتُمْ
أَنْتَنْ
تَعَبَ
رَأَيْتُمْ

خدای من
دیروز
شما (چند مرد)
شما (دو نفر)
شما (گروه زنان)
خسته شد
دیدید (شما دو نفر)

آتش سوزی
حفظ کردی
قضاوت کردی
آفریدی
رشد
رکوع کردی
سجده کردی
درخواست کرد



زشت	سَيِّئَةٌ	نامه	الرَّسَالَةُ
احساس کرد	شَعَرَ بِـ	آقا	السَّيِّدُ
زدم	ضَرَبْتُ	خانم‌ها	سَيِّدَاتُ
جِ طریق، راه‌ها	الطَّرِيقُ	خندیدند	ضَحِكُوا
سایه	ظِلٌّ	ناگهان	فَجْأَةً
ستم کردم	ظَلَمْتُ	گم کرد	فَقَدَ
تاریکی شب	ظِلْمَةُ اللَّيْلِ	صندلی	الْكُرْسِيُّ
بنده‌ی تو	عَبْدُكَ	یک بار دیگر	مَرَّةً أُخْرَى
عبور کردیم، گذشتیم	عَبَرْنَا	گم شده	المفقودة
دشمن	العدوّ	میز	منصّدة
شُست	عَسَلَ	کارمند	مَوْظَّفٌ
فرمانده سپاه	قائد الجيش	فراموش کردی	نسيت
جِ قوّه، نیروها	قُوَاتُ		
دروغ گفتم	كَذَبْتُ		
سگ	كَلْبٌ		
بودم	كُنْتُ		
دراز کردم	مَدَدْتُ		
پایگاه	المقرّ		
مأموریت	مُهْمَةٌ		
پیروز شد	نَجَحَ		
زنان	النِّسَاءُ		
فریاد زدم	هَتَفْتُ		
حمله بردم بر ...	هَجَمْتُ عَلَى		
فرار کردیم، گریختیم	هَرَبْنَا		
		انجام دادن	أداء
		جِ سرّ، رازها	أسرار
		اسیر کردم	أسرتُ
		جِ ید، دست‌ها	أيدي
		شناختن، اطلاع بر ...	التعرّف على
		فرا رسید	حانَ
		جِ خندق، سنگرها	خنادق
		یاد کردی، ذکر کردی	ذَكَرْتُ
		پوشاندم	سَتَرْتُ

● الدَّرْسُ السَّادِسُ



● الدَّرْسُ السَّابِعُ

تنها	وَحِيداً	جِ اَخت، خواهران	أَخَوَات
ظرف	وَعَاء	اقامه کردن، برپا داشتن	إِقَامَةٌ
زیان می بیند	يَخْسِرُ — تَخْسِرُ	باقی ماند	بَقِي
خلق می کند، می آفریند	يَخْلُقُ — تَخْلُقُ	دختر	بِنْت
ظلم می کند، ستم می کند	يَظْلِمُ — تَظْلِمُ	شنا می کند	تَسْبَعُ
عبادت می کند	يَعْبُدُ — تَعْبُدُ	طَرَف، سُوِي	جَانِب
سود می رساند، بهره می رساند	يَنْفَعُ	زندانی کردند	حَبَسُوا

● الدَّرْسُ الثَّامِنُ

یکی از	أَحَد	آزادی	حُرِّيَّة
سبز	أَخْضَر	غمگین، محزون	حَزِينَةٌ
جِ زَهْرَة، شکوفه ها، گل ها	أَزْهَار	قرمز، سرخ	حَمْرَاء
جِ بِنْت، دختران	بَنَات	به یاد آورد	ذَكَرَ
میوه ها	ثَمَرَات	روزی داد	رَزَقَ
نیکو	الْحَسَن	شیشه ای	زُجَاجِي
پاییز	الْخَرِيف	خوشبخت	السَّعِيدَة
وارد شدن، داخل شدن	دُخُول	ماهی	سَمَكَة
رفتن	ذَهَاب	جِ صَدِيقَة، دوستان	صَدِيقَات
دید	رَأَى	لیوان، جام	كَأْس
بهار	رَبِيع	عطا کرد، بخشید	مَنَعَ
راز	السَّر	منع کرد، بازداشت	مَنَعَتْ
آب داد، نوشاند	سَقَى	به تنهایی (او)	وَحْدَه



قادر هستی، می توانی	تقدیرین	روزنامه	صحیفه
مهربان	رحیم	راه	صراط
همسرش	زوجته	تابستان	الصیف
بشقاب	طبق	نحس، شوم	عبوس
خوشا بحالت!	طوبی لك!	شناخت، دانست	عرف
صومعه، عبادتگاه	صومعة	از	عن
معمولاً	عادة	زنان پاکدامن	عفیقات
جهانیان	العالمین	کاشت	عرس
سختی، دشواری	العسر	انجام داد	فعل
پس شد آنچه شد	فوق ما وقع	گاهی اوقات	في بعض الأحيان
پذیرفت، قبول کرد	قبل	پوشید	لبست
بزرگ شد	كبرت	همانا، به تحقیق	لقد
هر طور بخواهد	کیفما یشاء	ج نعمة، نعمت‌ها	نعم
برای ...	لـ	تکالیف	واجبات
داریم	لنا	صورت	وجه
چه وقت	متی	خسوع و فروتنی می کنند	یخضعون
جامعه	المجتمع		
عبادتگاه	معبد		
پر	مملوء		
آرامی، به آرامی	الهدوء	آیا	أ
میلاد، تولد	الولادة	دخترم، دختر عزیزم	بنتی
به دنیا آورد	ولدت	آموختن	تعلم
آسانی	اليسر	انجام می دهی	تفعلین

● الدرس التاسع



● الدَّرْسُ العَاشِرُ

گویا	كَانَ
ناسپاسی كرد	كَفَرَ
هر، همه	كُلَّ
عیبی ندارد، اشکالی ندارد	لا بَأْسَ
چاره‌ای نیست	لَا بُدَّ
هیچ چیز	لَا شَيْءَ
جایگاه	مَنْزِلَةً
سرور من	مَوْلَاتِي
نوزاد	مولود
نابودی	هَلَكَ
دریا	الْيَمِّ
می‌میرد	يَمُوتُ

آینده، بعد	الآتي
خاندان	آل
خبر دادن، آگاه کردن	إِخْبَار
خانواده	أُسْرَةٌ
دستور	الْأَمْرُ
هشدار	إِنذَار
داوری می‌کنید	تَحْكُمُونَ
پنیر	الْجُبْنَ
خیلی خوب	جَيِّدٌ جَدًّا
نگهبان	الحارس
آغوش	حِضْنُ
چاره	الحيلة
مار	حَيَّةٌ
بهترین	خَيْرُ
سبد	السَّلَّةُ
سرور من	سَيِّدِي
خوب، خیلی خوب	طَيِّبَةٌ
بر شما لازم است	عليكم
ترسید	فَزِعَ
فکری! یک فکر	فِكْرَةٌ
نور چشم ما	قُرَّةُ عَيْنِنَا

● الدَّرْسُ الحَادِي عَشَرَ

پدر ما	أَبُونَا
ج‌آخ، برادران	إِخْوَةٌ
ج‌شدید، نیرومندان، قوی‌دستان	أَشِدَّاءُ
گریه کردن	البُكَاءُ
بله، چرا!	بَلَى
نان	الخُبْزُ
چاه	البئرُ



جمع شدگان	مُجْتَمِعُونَ	خلاص، رهایی	الْخِلاَص
ج مصیبه، مصیبت‌ها	المَصَائِب	گناه	ذَنْبٌ
بالا می‌بریم	نَرَفَعُ	ج ذنب، گرگ‌ها	ذُنَابٌ
صبر می‌کنیم	نَصْبِرُ	سال‌ها، جمع «سَنَة»	سَنَوَاتٌ
راست می‌گوییم	نَصْدُقُ	مشکل، دشوار	صَعْبٌ
یافت	وَجَدَ	خوشحالی، شادمانی	الْفَرَحُ
ج وجه، صورت‌ها، چهره‌ها	وَجُوهٌ	نگران، مضطرب	قَلِقٌ
به تنهایی (من)	وَحْدِي	ج قافله، کاروان‌ها	قَوَائِلٌ
حسد می‌برند	يَحْسُدُونَ	برای اینکه ما	لِأَنَّنا

معلمان محترم، صاحب نظران، دانش آموزان عزیز و اولیای آنان می‌توانند نظر اصلاحی خود را در باره‌ی مطالب این کتاب از طریق نامه به نشانی تهران - صندوق پستی ۳۶۳ ۱۵۸۵۵ - کروودرسی مربوط و یا پیام نگار: Email: talif@talif.sch.ir ارسال نمایند.

دفتر نشری و تالیفات کتاب‌های علمی

وَالْحَمْدُ لِلَّهِ.

